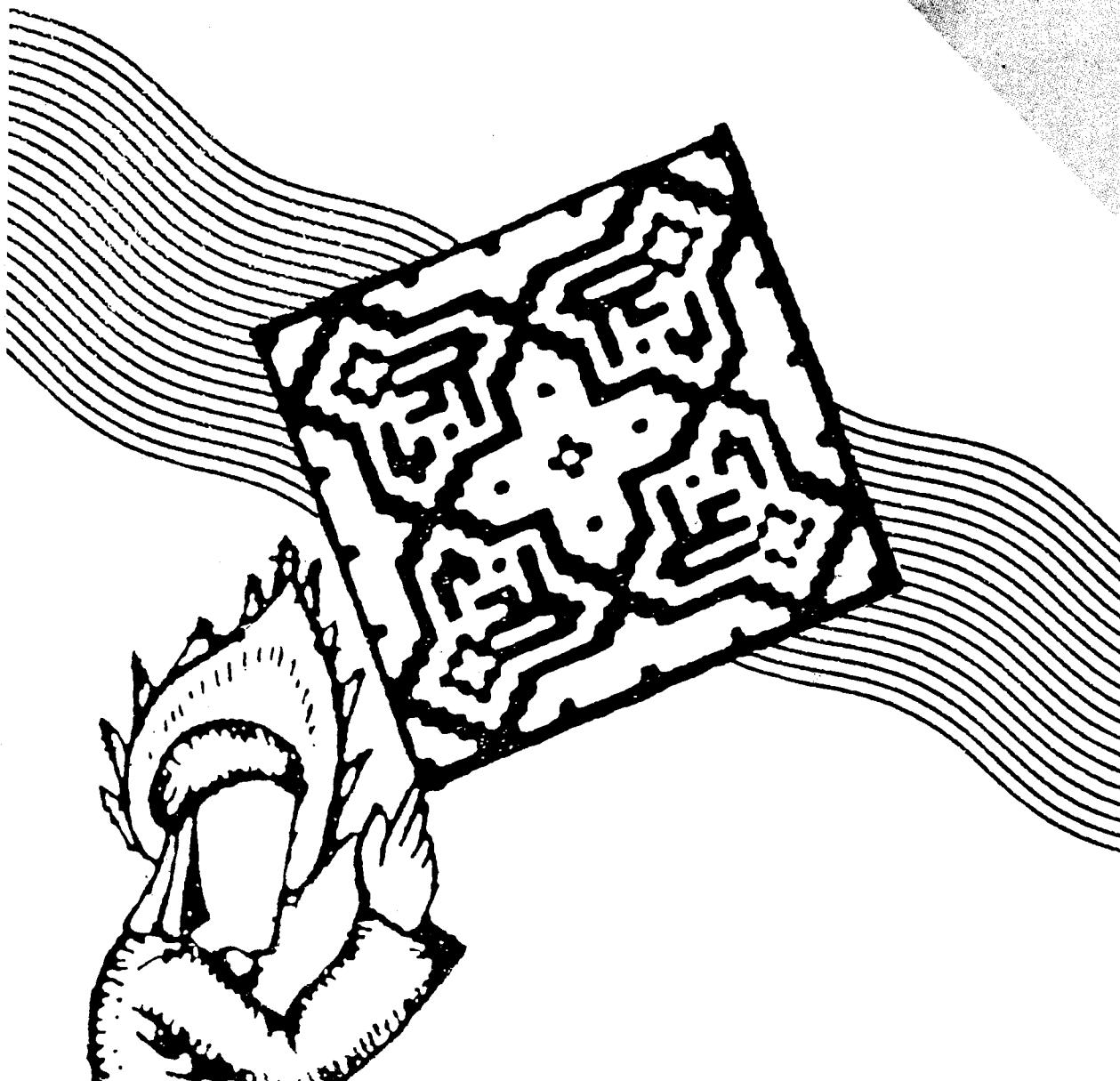


نگرشی بر آغاز دعوت اسما عیلیه در ایران

نوشتۀ حسین ایزدی



دیباچه

تشیع در نیم سده نخست از موجودیت خود یک نهضت سیاسی کاملاً عربی با تکیه بر حقانیت حضرت علی بن ایطالب (ع) به عنوان جانشین پیامبر (ص) بود و در این مدت، ویژگی عربی خود را کاملاً حفظ کرد و تا زمانی که دچار اولین انشعاب شد، فراز و نشیبهای زیادی به خود دید. بعد از رحلت رسول اکرم (ص)، حضرت علی (ع)، به عنوان رهبر شیعیان برای حفظ وحدت جامعه نوپای اسلامی ناگزیر از پذیرش واقعیت‌های سیاسی حاکم بر جامعه و واقعیت‌های سیاسی حاکم شد، با این وجود، بر روی این مسئله که او شایستگی بیشتری در منصب خلافت دارد و با سیاست ناعادلانه‌ای از خلافت مسلمین کنار گذاشته شده، تأکید زیادی داشت. احساسات و عقاید علی (ع) نسبت به خلفای قبل از خود به بهترین وجهی در خطبه‌هایی که در دوران خلافتش در مسجد کوفه خوانده بود، خصوصاً در خطبه شقشقیه دیده می‌شود.^(۱)

در دوران خلافت حضرت علی بن ایطالب (ع) که ۵ سال طول کشید، اسلام سخت‌ترین جنگ‌های داخلی را پشت سر گذاشت. در سه جنگ جمل، صفين و نهروان، افرادی بر روی علی (ع) شمشیر کشیدند که نه

شخصیت والای حضرت را درک می‌کردند و نه قادر به تحمل دینداری، تقو و عدالت وی بودند. بعد از شهادت حضرت به دست یکی از بازماندگان خوارج نهروان و سپس شهادت فرزندش امام حسن مجتبی (ع) و به قدرت رسیدن معاویه بنیانگذار سلسله اموی دوران اختناق و سرکوبی شدید شیعه آغاز می‌شود.

معاویه بن ابوسفیان دست به یک مبارزهٔ فرهنگی زد که اساس آن سب و لعن حضرت علی (ع)، جعل فراوان احادیث در مدح خود و خاندان بنی امیه و توجه و عنایت به بعضی از فرقه‌های انحرافی مثل مرجعه بود، که در دوران حکومت بنی امیه با شدت تمام دنبال شد.

تا زمانی که حضرت امام حسین (ع) به عنوان سومین امام و رهبر شیعه زنده بود، شیعیان متحد و یکپارچه بودند و او را تنها امام و جانشین برحق پیامبر می‌دانستند، ولی بعد از شهادت ناگوار و مظلومانه حضرتش، به همراه خانواده و تمامی یارانش و پس از قیام مختارین ابی عبیدالثقیفی در کوفه و حمایت وی از محمدبن حنفیه به عنوان امام زمان شیعیان و مهدی موعود، نه تنها باعث جلب حمایت و کمک گروهی از شیعیان شد، بلکه اولین انشعاب و جدایی را در تاریخ شیعه به وجود آورد. این گروه از شیعیان که معتقد به امامت محمدبن حنفیه بودند، در تاریخ به کیسانیه معروف شدند.

کیسانیه، که از پیکرهٔ اصلی تشیع جدا شده بود، خود به چندین فرقه تقسیم شد، و این آغاز انشعاب دسته‌های متعدد با عقاید مختلف در تاریخ تشیع شد. در طول سالیان بعدی، فرقهٔ زیدیه و سپس فرقهٔ اسماعیلیه بر سر اختلافات عقیدتی در مورد شرایط امامت و رهبری شیعیان و نص امامت با امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) از پیکرهٔ تشیع جدا شدند، که آنها نیز به نوبهٔ خود به فرق متعددی تقسیم شدند.

زیدیه بعد از قیام زیدبن علی در کوفه و یحیی بن زید در خراسان و سپس محمدبن عبدالله معروف به نفس زکیه و یحیی بن عبدالله در مدینه و بصره، بعد از فراز و نشیبهای فراوان به رهبری ادريس بن عبدالله بن حسن بن علی(ع) از بازماندگان قیام محمدبن عبدالله در مدینه، که به شمال آفریقا گریخته بود، موفق به تشکیل اولین حکومت مستقل شیعی - زیدی مذهب - در سال ۱۷۲ ه. ق. در مراکش شد که تا ۳۶۴ ه. ق. دوام داشت. گروه دیگر از علویان به رهبری حسن بن زیدبن محمدبن اسماعیل بن حسن بن زیدبن حسن بن علی(ع) در سال ۲۵۰ ه. ق. بعد از بیعت گرفتن از مردم طبرستان، علم مخالفت را علیه خلفای عباسی برافراشته و اولین سلسله شیعی مذهب - زیدی - را در ایران تأسیس کرد که تا سال ۲۷۰ ه. ق. بر مناطق شمالی ایران حکم می‌راند. اسماعیلیان نیز که بر اثر اختلاف در مورد جانشین امام جعفر صادق (ع) و نص امامت بعد از ایشان، از شیعیان جدا شده بودند، موفق به تشکیل حکومت قدرتمند فاطمیان به رهبری ابومحمد عبیدالله ملقب به مهدی در سال ۲۹۷ ه. ق. شدند که تا سال ۵۶۷ ه. ق. بر قسمت اعظم شمال آفریقا یعنی تونس، مراکش، لیبی، مصر، و همچنین سرزمینهای سوریه، اردن، لبنان و شبه جزیره عربستان حکومت کردند. در دوران حکومت خلفای فاطمی در مصر و بعد از مرگ المستنصر بالله، هشتمین خلیفه فاطمی در ۴۸۷ ه. ق. گروهی از اسماعیلیان که معتقد به خلافت نزار پسر بزرگ المستنصر بالله بودند، به رهبری حسن صباح حکومت پراکنده ولی مقتدر اسماعیلیان الموت - نزاریان - را در ایران تأسیس کردند. البته پیش از این، حسن صباح در ۴۸۳ ه. ق. قلعه الموت را تصرف و پایه این حکومت را گذاشته بود. قرامطه هم که یکی از فرق انشعابی اسماعیلیه بودند، به رهبری ابوسعید گناوه‌ای موفق به تشکیل حکومتی قدرتمند در بحرین شدند که

بارها سپاهیان خلفای عباسی را در هم کوبیدند.

این مقاله قسمتی از تاریخ شیعه - اسماعیلی - را در بر می‌گیرد و نگرشی است برچگونگی آغاز فعالیت داعیان اسماعیلی در ایران که از جانب خلفای فاطمی در مصر هدایت می‌شدند و برخورد آنان با حکومت سامانیان که در زمان خود بر قسمتی از ایران، ماوراءالنهر و خراسان بزرگ حکومت می‌کردند.

درین فرقه‌های اسلامی، هیچ فرقه‌ای مانند اسماعیلیه به این شدت دارای مخفی کاری نیست. چنانکه می‌توان گفت بعد از گذشت سالهای متعددی هنوز ابهامات زیادی در مورد اسماعیلیه وجود دارد، این مسئله دلایل گوناگونی دارد. از جمله اینکه اسماعیلیان اقلیتی تحت فشار بوده و معمولاً در اوایل کار، کمتر به شکل یک جریان رسمی مطرح شده‌اند و دشمنان مذهبی - سیاسی آنان، سعی در تحریف عقاید و بد جلوه دادن آنها داشتند.

با توجه به اینکه اسماعیلیان رقیب سرسخت سیاسی - مذهبی عباسیان، و تا قبل از تشکیل خلافت فاطمی در شمال آفریقا در سرزمینهای مختلف پراکنده بودند، و امامان اسماعیلی جهت حفظ جان خود و محفوظ ماندن از تعقیب عباسیان و حکام طرفدار آنها زمانی در سترا و زمانی در کشف به سر می‌بردند، از همین رو، نمی‌توانستند با دعات درجه یک خود که با آنها در ارتباط مستقیم بودند، رابطه کتبی کامل داشته باشند و فرمانها و دستورات خود را به صورت شفاهی برای این دعات می‌فرستادند. به همین دلیل، سند مكتوبی از آنها در این دوره در دست نیست.

- اسماعیلیان تا قبل از تشکیل خلافت فاطمیان، تشکیلات سیاسی - مذهبی منظمی نداشتند، و دعات آنها در هر سرزمینی که بودند،

علی القاعده تحت تأثیر عقاید رایج در آن سرزمینها قرار می‌گرفتند. علاوه بر این، مطالب مخفی کاری شدید و تدقیه آنان که یکی از اسباب سلامت آنها در برابر عباسیان بود، باعث می‌شد که سلسله مراتب سیاسی و مسائل عقیدتی آنها تا قبل از خلافت فاطمیان در مصر، و سپس استقرار حسن صباح در قلعه الموت قزوین، در بوته ابهام قرار گیرد و در عین حال چهرهٔ حقیقی این فرقهٔ مذهبی شناخته نشود.

مسائل فوق سبب می‌شد که اسماعیلیان در تاریخ به صورت یک جریان مذهبی مجزا از جامعهٔ مسلمین به حساب آورده شده، و نزدیکی آنان با سایر مسلمین در کمترین میزان آن دانسته شود. واضح است که با توجه به حرکات مخفیانه و مستور بودن امامان اسماعیلی آثار کمی از آنان به دست محققان برسد. چون امامان اسماعیلیه همیشه نمی‌توانستند در میان مردم ظاهر شوند، اسماعیلیان به دو دورهٔ سترا و کشف امامان قائل شدند و گفتند پیش از رسول اکرم(ص) و شریعت اسلام دورهٔ سترا بود. که حجتهای خدا مستور بودند و به روزگار علی علیه السلام که امام آن دوره بود، دورهٔ ظهور آغاز شد و از عهد او تا اسماعیل بن جعفر صادق ظاهر بودند و ابتدای دورهٔ سترا دوباره، از امامت محمد بن اسماعیل آغاز گشت تا ظهور عبیدالله مهدی در آفریقا. این دورهٔ ظهور بنا به عقیده اسماعیلیان نزاری، تا امامت المستنصر بالله خلیفهٔ فاطمی ادامه داشت، و پس از او، تا قیام حسن دوم علی ذکرہ السلام، دورهٔ سترا برقرار شد و در این فاصله، امام نزار و فرزندان او در الموت به صورت مخفی زندگی و امامت می‌کردند. پس از امامت رکن الدین خورشاه و پس از سقوط الموت به دست هلاکوخان مغول، دوباره دورهٔ سترا امامان اسماعیلی شروع می‌شود و از زمان قیام آقاخان محلاتی، امام و رهبر اسماعیلیه در سال ۱۲۵۳ ه. ق. در شهر بم در زمان محمد شاه قاجار، دورهٔ ظهور

امامان اسماعیلی آغاز شده و تا امروز ادامه دارد.

«و پیش از اسلام، دوره ستر بود. امامان پوشیده بودند و به روزگار علی‌علیه‌السلام که امام آن دوره بود امامت ظاهر شد و از عهد او تا اسماعیل و محمد پسرش که هفتم بود، ظاهر بودند. و ابتدای ستر باز، از اسماعیل بود و از محمد که آخر دور ظهور بود، حمایت مستور شدند و بعد از امامان مستور باشند تا وقتی که باز زمان ظهور باشد.»^(۱)

مجموع این مسائل که اشاره شد، مایه ابهامهای فراوانی در مورد اسماعیلیه می‌شد، تیجه همین ابهامها، تحلیل رسمی خلفای بنی عباس و به تبعیت از آنان، آثار مورخان و نویسندهان اهل سنت کتب تاریخی و ملل و نحل گردید که در برگیرنده مسائل بخصوصی شد که در بیشتر آنان به مناسبت فقط سخنی از اسماعیلیه گفته می‌شد. ولی با توجه به توضیحات قبل و وابستگی اکثر نویسندهان به دربار خلافت عباسی، نه تنها حقیقت این مذهب را از نظر سیاسی و مذهبی روشن نمی‌کرد، بلکه بر عکس، سبب آشفته‌تر شدن اذهان عمومی نسبت به این فرقه می‌گردید. نکته اصلی در اینجا، نسبت دادن اسماعیلیه به مزدکیان و زرداشتیان است. فرمانی که توسط القادر بالله، بیست و ششمین خلیفه عباسی (۴۶۷-۴۲۲ ه. ق.) در تکفیر و مخدوش کردن سلسله نسب فاطمیان مصر و متسب

۱. خواجه رشید الدین فضل الله جامع التواریخ، بخش اسماعیلیان، رفیقان نزاریان ص ۱۶

به تصحیح محمد تقی دانش پژوه و مدرس رضوی، بنگاه نشر و ترجمه کتاب ۱۳۳۸.

عبدالله بن میمون القداح، صادر شده، مبنا و اساس نظری است که بعدها در مکتب ملل و نحل آورده شد.^(۱) القادر این فرمان را که ردیه‌ای بود بر فاطمیان مصر – به عنوان رقیب سرسخت خلفای عباسی – که موفق شده بودند قسمتهای زیادی از بخش غربی مناطق تحت نفوذ عباسی را از چنگ آنان خارج کنند، و خصوصاً خلیفه همزمان خود الحاکم بامر الله ضمن ذکر این مطلب که این سند توسط عده‌ای از علماء، مثل شیخ مفید و علویان مثل سید مرتضی و سید رضی و پدرشان ابواحمد موسوی تأیید کرده، می‌گوید:

«این حاکم در مصر خود و تبارش جزو کافران و گنهکاران و زندیقان و ملحدان، تعطیل کنندگان و منکران اسلام و از پیروان مذاهب ثنوی و مجوسی هستند که حد و احکام اسلامی را تعطیل کرده و زنا را مباح دانستند و خون‌ریزی را حلال نمودند و پیامبران را دشنام داده و ادعای خدایی کردند.»^(۲)

آنچه از خلال منابع تاریخی به دست می‌آید، این است که فعالیت سیاسی اسماعیلیه در ابتدای امر در عراق و ایران شکل گرفته، ولی بعداً سوریه و سپس مصر به عنوان مرکز عمدۀ دعوت اسماعیلی درآمدند.^(۳)

۱. اسماعیل بن کثیر الدمشقی، البداية والنهاية، جلد ۱۲، به سعی و تصحیح على شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربي، سال ۱۴۹۸ هـ. ق. / ۱۹۸۸ میلادی و نیز عزالدین علی بن اثیر،

الکامل فی التاریخ، جلد ۱۶، ترجمة علی هاشمی حائری، وقایع سال ۴۴۴ هـ. ق.

۲. عطاملک جوینی، تحریری از جهانگشای جوینی، به کوشش منصور ثروت، ص ۳۵۱ امیرکبیر.

۳. مقریزی در اتعاظ الحنفاء با خبار الانہ الفاطمیین، و الخلفاء، و عطاملک جوینی در



عقیده اصلی و اساسی تمام اسماعیلیان پذیرفتن امامت اسماعیل فرزند ارشد حضرت امام صادق(ع) است.

محمد فرزند اسماعیل که بر اساس عقاید اسماعیلیان نص امامت را از پدرش به ارث برد بود، به همراه عده‌ای از داعیان خود به طرف ری حرکت کرد. او اخر قرن دوم ه. ق. در ری، اسحاق بن عباس فارسی که گرایش‌های اسماعیلی داشت، او را در امر دعوت یاری داد. زمانی که هارون الرشید از این جریان مطلع شد حاکم ری را احضار، و او را به ضرب تازیانه کشت. بعد از این جریان، محمد بن اسماعیل برای در امان ماندن از تعقیب و دستگیری توسط عمال هارون، از ری به نهاوند رفت و در آنجا با دختر حاکم نهاوند ابو منصور جوش ازدواج کرد، که این، خود بیانگر تمایلات اسماعیلی حاکم نهاوند است. زمانی که این خبر به هارون رسید، سپاهی را برای دستگیری محمد بن اسماعیل به نهاوند اعزام داشت، و محمد نیز به ناچار از نهاوند فرار کرده، به دماوند رفت و دهکده محمود آباد یا محمدآباد را که هنوز باقی است بنا کرد.^(۱) وی بعد از

→
تاریخ جهانگشا و خواجه رشیدالدین در جامع التواریخ بخش اسماعیلیان رفیقان، نزاریان، و حافظ ابرو، در مجمع التواریخ سلطانیه قسمت اسماعیلیه و اسماعیل بن کثیردمشقی در البداية والنهاية، ج ۱۰ به این مستله اشاره دارند.

۱. کمال الدین جوینی در جلد سوم تاریخ جهانگشا و خواجه رشیدالدین فضل الله در جامع التواریخ از این دهکده با عنوان محمدآباد نام می‌برند. و با توجه به اینکه جوینی یقیناً از منابع کتابخانه الموت در تأثیف کتاب خود سود برد، و خواجه رشیدالدین فضل الله نیز از کتاب جوینی استفاده کرده، نام محمدآباد صحیح تر به نظر می‌رسد.

چندی مخفیانه به سلمیه در حمص شام رفت و در سال ۱۹۱ ه. ق. آنجارا به صورت پایگاهی برای فعالیتهای خود درآورد. محلی که اسماعیلیان از بلاد مختلف به آنجا رفتند^(۱) بعد از محمد، فرزندش عبدالله بن محمد از مقر اصلی خود در سلیمانیه سوریه برای گسترش دعوت اسماعیلی به دیلم رفته و بعد از بازگشت به سلمیه دوباره به محل تولد خویش یعنی محمدآباد که پدرش بنادرده بود، رفت و در سال ۲۱۲ ه. ق. در آنجا جان به جان آفرین تسلیم کرد. نوادگان محمدبن اسماعیل، یعنی احمدبن عبدالله و فرزندش حسین بن احمد با اقامت در سوریه، و مسافرت به نقاط مختلف، دعوت اسماعیلی را توسعه دادند.

عییدالله مهدی از نوادگان محمدبن اسماعیل، به دلیل تهاجمات قرامطه به سرزمین شام، و غارت محل اقامتش، به شمال آفریقا گریخت، و با یاری داعی اسماعیلی - ابوعبدالله شیعی، بربرهای کتابه را به کیش اسماعیلی در آورد، و موفق شد سلسله خلفای فاطمی را در تونس امروزی تأسیس کند.

داعیان اسماعیلی از قرن سوم هجری قمری در ایران دست به فعالیت زده، حدود سال ۲۸۶ ه. ق. در اطراف ری نزدیک تهران فعلی ظاهر شدند. اولین رهبر دعوت اسماعیلی در خراسان، ابوعبدالله خادم است، که مقر اصلی وی، نیشابور بود که از آنجا، نایابانی به سایر شهرهای خراسان و ماوراء النهر اعزام می‌کرد.^(۲)

۱. الخراسانی الفدائی، محمدبن زین العابدین: *تاریخ اسماعیلیه یا هدایة المؤمنین الطالبین* به اهتمام و تصحیح: الکساندر سیمیونوف، انتشارات اساطیر، ص ۴۵-۶.

۲. نقی الدین احمدعلی، مقریزی: *اتعاذه الحنفاء با خبار الانہ الفاطمین والخلفاء*، به سعی

سازمان دهنگان دعوت اسماعیلی از همان ابتدای کار، با توجه به تجربه موقیت‌آمیزی که عباسیان در جریان قیام خوش در خراسان داشتند، به این نکته پی برده بودند که در صورت موقیت‌آمیز بودن دعوت اسماعیلیان و پیروزی آنان در خراسان بزرگ، آنها نه تنها بر بیشتر قسمت شرقی امپراتوری اسلامی مسلط خواهند شد، بلکه قادر خواهند بود خلافت عباسی را هم منقرض کنند. ولی آنان در این راه با فقهاء و علمای اهل سنت و جماعت در ماوراءالنهر و خراسان بزرگ که کاملاً مورد حمایت حكام محلی سنی مذهب و دارای منافع مشترک سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی بودند، و سامانیان که به علمای اهل سنت احترام بسیار گذاشته و آنان را از زمین‌بوسی در برابر امیر معاف کرده، و بر مناظرات دینی آنان نظارت می‌کردند روبرو شدند^(۱). نوح بن نصر، امام حنفی مذهب، ابوالفضل السلمی را که عالی‌ترین فقیه زمان خود بود، به وزارت برگزید.^(۲) می‌توان گفت علاقه سامانیان به گردآوری کتب مختلف و تأسیس کتابخانه‌های بزرگ در بخارا و سمرقند که در تمام سرزمینهای اسلامی معروف بود، و همچنین حمایت قاطع آنان از اهل سنت و خلفای بغداد، باعث شد تا سرزمینهای شرق امپراتوری اسلامی به پایگاه مستحکم پیروان اهل سنت و جماعت تبدیل شود.

→ و تصحیح دکتر جمال الدین الشیال مدرس تاریخ اسلام مدرسه فاروق اول، چاپ مصر، سال ۱۹۴۸، ه.ق. و ۱۳۶۷.

۱. ابوعلی حسن بن علی معروف به خواجه نظام‌الملک، سیاست‌نامه، به کوشش هیوبرت دارد، *بنگاه نشر و ترجمه کتاب*، ۱۳۴۰ ه. ش، ص ۲۷۷.
۲. محمدبن جعفر نرشخی در کتاب *تاریخ بخارا* ص ۱۱۴ با نام ابوزدراز این فقیه یاد می‌کند.

در سال ۲۹۵ ه. ق. والی هرات محمد بن هرثمه به امیر اسماعیل سامانی خبر داد که مردی به نام ابوبلال در کوهپایه غور و غرچه خروج کرده، و علناً دست به تبلیغ مذهب قرامطه زده، مرکز دعوت خود را دارالعدل نامیده، و افراد زیادی نیز، خصوصاً از روستاهای اطراف هرات با او بیعت کرده‌اند. حضور عده‌ای از روستاییان هرات در این شورش، بیانگر فشار مالیاتی حکومت سامانی بر کشاورزان این منطقه بوده که برای خلاصی از آن دعوت ابوبلال را پذیرفته، به همراه او سر به شورش برداشته بودند.

با توجه به اینکه منطقه غور یکی از مناطق آباد و پر درآمد اطراف هرات، و به داشتن معادن طلا و نقره شهرت داشت^(۱) سخت مورد توجه سامانیان بود، بدین لحاظ امیر اسماعیل، افراد زیادی را بسیج کرده، به ولایت غور اعزام داشت. به احتمال زیاد درگیری بین سپاه اعزامی سامانی، و پیروان ابوبلال داعی اسماعیلیان به دلیل کوهستانی و صعب‌العبور بودن راههای منطقه خونین و سنگین بوده، ولی سپاه سامانی بعد از هفتاد روز جنگ و گریز موفق شد ابوبلال رهبر قیام را به همراه ابوزکا و ده تن دیگر از روسای اسماعیلیه دستگیر کرد، و عده زیادی را هم قتل عام کرده، به بخارا باز گردد.

«ابوبلال را به زندان کهن دژ برداشتند تا هم آن جایگاه مرده، یازده تن دیگر را به بلخ و سمرقند و فرغانه و خوارزم و مرو و نیشابور و به هر شهر فرستادند و بردار کردند و مادت ایشان از

۱. ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی، سفرنامه ابن حوقل. ایران در صورة الارض. تصحیح و ترجمه دکتر جعفر شعار، امیرکبیر، صص ۱۷۸-۹.

غور و غرچه به یکبارگی بریده شد.»^(۱)

پراکنده کردن رهبران قیام نافرجام اسماعیلی در غور و غرچه در شهرهای مختلف خراسان می‌تواند بیانگر نفوذ عقیده در شهرهای مختلف باشد. زیرا حکومت سامانی می‌خواست به این ترتیب به اسماعیلیانی که مخفیانه در این شهرها زندگی می‌کنند، ضرب‌شستی نشان داده، آنان را تهدید کند.

در واقع طاهریان و بعد از آنان سامانیان و سپس غزنویان، قدرتها ای بودند که جدای از رابطه سوددهی مقابل با خلافت عباسی، به مذهب سنت و جماعت اعتقاد راسخ داشتند. تندروی‌های تشیع در غرب ایران، و سرزمینهای جنوبی دریای خزر، و نیز سیاست توسعه طلبی آل بویه که مذهب شیعه امامیه را به عنوان سمبول استقلال سیاسی خود پذیرفته بودند و تسلط آنان بر بغداد و داشتن طمع نسبت به تصرف خراسان بزرگ، حکام محلی خراسان و به طور کلی فرمانروایان سرزمینهای شرقی ایران را برانگیخت، تا برای دفاع از مذهب سنت و جماعت، و در اصل برای حفظ موقعیت سیاسی - اجتماعی خود در مقابل تشیع - عمدتاً اسماعیلی و زیدی - ایستادگی کرده، پیروان این عقیده را به شدت سرکوب کنند. در این میان داعیان اسماعیلی برای پیروزی دعوت خود در خراسان، می‌بايست با قدرت غالب اهل سنت و جماعت که توسط حکام مختلف حمایت و پشتیبانی می‌شد، مبارزه کنند.

یکی دیگر از داعیان اسماعیلی در ایران، خلف بن احمد کاشانی

۱. خواجه نظام‌الملک: سیاست‌نامه، به سعی هیوبرت دارک، ص ۲۷۸.

است^(۱)، که اولین داعی اسماعیلی در ری، مرکز ولایت جبال می‌باشد. حوزه فعالیت خلف بن احمد بسیار گسترده، و مناطق مختلفی را در بر می‌گرفت. وی به ری رفت و در روستای کلین ساکن شد، و دست به دعوت مردم به سوی کیش اسماعیلی زد. او به پیروان خود می‌گفت آنچه که به آنها تعلیم می‌دهد، همان مذهب اهل بیت است و باید آن را آموخت، زیرا که زمان ظهور مهدی و امام زمان نزدیک است و در هنگام ظهور باید از این مذهب – بی خبر بود. روزی بحسب تصادف، بزرگ روستا سخنان خلف بن احمد را که در مسجد ویرانه متروکی به تعلیم واقعی مذهب اسماعیلیه برای پیروان مؤمن و وفادار خود پرداخته بود، شنید و به این ترتیب ماهیت واقعی او به عنوان داعی اسماعیلی برملا شد. خلف بن احمد ناچار از ده گریخت و به ری رفت و بعد از یک دوره زندگی مخفیانه، در همانجا درگذشت، و نام وی به عنوان اولین داعی مذهب اسماعیلیه در آن ولایت باقی ماند^(۲). بعد از خلف بن احمد، پسرش احمد جانشین او شد. درین پیروان احمد، مهمتر از همه مردی عالم به نام غیاث بود که دستی هم در ادب داشت. وی اصول اعتقادات اسماعیلیه را بر طبق آیات قرآن و اخبار و احادیث رسول اکرم(ص) و همچنین امثال عرب و ادبیات و حکایات مختلف مدون گردانید و کتابی تألیف کرد به نام *البيان*، و برای اینکه مخالفین اسماعیلیه، خصوصاً اهل

۱. محمدبن اسحاق، ابن نديم: *الفهرست*، ترجمه و توضیحات از محمدرضا تجدد، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ ص ۳۵۱. ابن النديم به عنوان مردی پنهان از خلف بن احمد یاد می‌کند.

۲. خواجه نظام‌الملک طوسی، *سیاست نامه*، به سعی هیوبرت دارک، صص ۴-۲۶۳.

سنت پی به اعتقادات اسماعیلیان نبرند، در این کتاب به بحث درباره نماز، روزه و طهارت و زکات پرداخت^(۱). غیاث که بعد از احمد پسر خلف، عهده‌دار دعوت اسماعیلی شده بود، با اهل سنت مناظره نیز می‌کرد و شهرت وی در این مورد، به قم و کاشان رسید و از آن شهرها و حتی مردم ری به او روی آوردند، اما در ری مردی به نام عبدالله زعفرانی پیشوای فرقه‌ای به همین نام که از انشعابات فرقه نجاریه^{*} بود و حضور غیاث را مانعی بر سر راه شهرت خود می‌دید، اهالی ری را علیه غیاث برانگیخت و موفق شد جمع اسماعیلیان را پراکنده کند و غیاث نیز به ناچار به خراسان گریخت و در مرو رود با امیرحسین بن علی مرو رودی که از قدرت و نفوذ زیادی در طالقان و هرات برخوردار بود، آشنا شده، موفق گردید او را به کیش اسماعیلی درآورد، و با گرایش حسین بن علی مرو رودی، عده زیادی از مردم نواحی زیر نفوذ او به مذهب اسماعیلی روی آورند.^(۲)

داعیان اسماعیلی در این دوران بیشتر به مناطق روستائی‌شین توجه داشتند و سعی در جذب روستاییان می‌کردند. به همین دلیل، تا مدت‌ها نفوذ اسماعیلیه در شهرها محدود بود. ترکیب اجتماعی اسماعیلیه از منطقه‌ای نسبت به منطقه دیگر فرق می‌کرد. در عراق روستاییان ناحیه سوادکوفه و دهکده‌های اطراف، و نیز قبایل جنوب عراق مهمترین پیروان اسماعیلیه را تشکیل می‌دادند. در یمن و خصوصاً بحرین و سوریه قبایل بدوى و صحرانشین پیروان اصلی نهضت قرامطه و نیروی جنگجوی آن بودند و قرامطه با اتكابه همین نیروی جنگی بود که در شام

۲. منبع پیشین، همان صفحه.

۱. منبع پیشین، همان صفحه.

و بحرین دست به قیام زده، راههای عبور و مرور کاروانهای تجاری و زیارتی را نامن کرده، حتی کوفه و مکه را تصرف کردند، و شکستهای سختی بر لشکریان خلاف عباسی وارد آوردند. در ایران نیز دعوت اسماعیلی در آغاز کار کشاورزان تهی دست و طبقات محروم شهری را مخاطب قرار داد، ولی از زمانی که داعیان اسماعیلی پی بردند با این روش نخواهند توانست قیامهای موفقی را رهبری کنند سیاست خود را تغییر داده، همه کوشش خود را متوجه هیأت حاکم و طبقات مرفه جامعه کردند. گرایش امیرحسین بن علی مرو رودی از اشرف خراسان به آئین اسماعیلی و سپس رسیدن وی به ریاست دعوت اسماعیلی خراسان رسمیت دهنده چنین تحولی بود. حسین مرو رودی در سلسله مراتب دعوت اسماعیلی پیشرفت زیادی کرد. وی جانشین اباسعید شعرانی بود که از جانب عبیدالله مهدی اولین خلیفه فاطمی مأمور دعوت خراسان شد.^(۱)

حسین بن علی مرو رودی در زمان امیر احمد بن اسماعیل - ۲۹۵ ۳۰۱ ه. ق. - در جریان فتح سیستان شرکت داشت و از امیر تقاضا کرد تا حکومت سیستان را به او واگذارد. ولی احمد بن اسماعیل بر خلاف انتظار حسین مرو رودی، سیمجرودانی را به حکومت سیستان منصوب کرد و به همین دلیل بود که حسین مرو رودی علیه امیر سامانی سر به شورش برداشت و حاکم نیشابور منصورین اسحاق را تحریک به شورش علیه

۱. ابن الندیم در الفهرست ۳۵۱، و نیز احمد بن علی مقریزی در اتعاظ الحنفاء با خبار الانتمه الفاطمیین والخلفاء ص ۲۴۷ اشاره به نقش اباسعید شعرانی در جریان دعوت اسماعیلیه در خراسان دارند.

سامانیان کرد. شاید حسین بن علی مرو رودی با گرویدن به آیین اسماعیلیه به دنبال یک حامی نیرومند و مشروع برای حمایت از آرزوهای بلند پروازانه خود بود. در سال ۳۰۱ ه.ق. احمدبن اسماعیل به قتل رسید و این، فرصت مناسبی بود برای حسین مرو رودی تا با استفاده از هرج و مرج ناشی از کشته شدن امیر سامانی و به تخت نشستن فرزند خردسالش نصر به تحکیم موضع خود پردازد، وی برای اینکه در این جنگ قدرت بدون رقیب باشد، حاکم نیشابور منصور بن اسحاق را مسموم کرد. ولی نتوانست در برابر سپاه سامانی مقاومت کند و به هرات گریخت و با کمک محمدبن جنید شحنه بخارا - که او نیز با حکومت سامانی اختلاف پیدا کرده بود، به نیشابور بازگشته و آنجا را تصرف کرد^(۱) از آنجا که حسین مرو رودی به عنوان رهبر دعوت خراسان توانسته بود عده زیادی از مردم را به مذهب اسماعیلی جذب کند، شورش وی اهمیت زیادی پیدا کرده بود. زیرا هم علیه حاکمیت سامانی بود و هم علیه خلافت عباسی. امیر سامانی برای پایان دادن به این شورش احمدبن سهل را - که نسب خود را به یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی می‌رساند - با سپاهی مجهز به نیشابور اعزام کرد. احمدبن سهل موفق شد شورش اسماعیلیان را سرکوب و حسین مرو رودی را دستگیر و به بخارا اعزام کند^(۲). در سال ۳۱۷ ه.ق. منصور، ابراهیم و یحیی برادران امیر نصر که در کهن دژ بخارا در حبس بودند، به کمک فردی به نام ابویکر خباز از زندان گریخته و به کمک علویان و دیلمیان بخارا و همچنین عیاران شهر و پسر حسین مرو رودی

۱. گردیزی، زین‌الاخبار، ص ۳۲۵ و صص ۳۳۱-۲ و نیز ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۱۳

۲. همان منبع. ص ۱۳۹

شهر را تصرف و کاخ و خزانه نصر را به آتش کشیدند^(۱). به احتمال زیاد اسماعیلیان در این قیام حضور فعالی داشتند و با این عمل خود قصد انتقام گرفتن از سرکوب و کشتار همکیشان خود در شورش نافرجام حسین مرو روی را داشتند. نصر که در نیشابور اقامت داشت به سرعت به بخارا بازگشت و آنجا را محاصره کرد و به دلیل سازش پسر حسین مرو روی با محمد بن عبدالله بلعمی وزیر نصر بن احمد، سورشیان شکست خورده و ابوبکر خباز دستگیر شد، و برادران شورشی نصر هم گریختند^(۲). به جز ولایت خراسان، اسماعیلیان در سایر مناطق ایران از جمله طبرستان نیز فعال بودند. ابوحاتم رازی پنجمین داعی اسماعیلی در ولایت جبال دست به فعالیت گسترده‌ای زد و داعیان متعددی از جانب خود به مناطق مختلف مثل طبرستان، گرگان، اصفهان و آذربایجان فرستاد و حتی موفق شد حاکم ری احمد بن علی را به آئین اسماعیلی درآورد.^(۳)

تا زمانی که احمد بن علی در ری حکومت می‌کرد و در قید حیات بود، ابوحاتم تحت حمایت او برای زندگی و فعالیت می‌کرد. ولی بعد از مرگ احمد بن علی، ابوحاتم که شاهد تسلط دوباره قدرت غالبه اهل سنت بر شهر ری بود، ناچار از آن شهر گریخت و به طبرستان رفت. وی در طبرستان نفوذ زیادی به هم زده و موفق شد افراد مهمی از رجال سیاسی طبرستان مثل اسفارین شیرویه و مرداویج زیاری را به مذهب اسماعیلی درآورد.^(۴)

۱. همان منبع. ۲. همان منبع.

۳. خواجه نظام‌الملک، سیاست‌نامه، همان، ص ۲۶۶.

۴. خواجه رشید الدین فضل الله: جامع التواریخ یا بخش اسماعیلیان، رفیقان، نزایان ص

ابوحاتم که موفق شده بود با ادعای ظهور قریب الوقوع مهدی – امام – زمان – عدهٔ زیادی از دیلمیان را به مذهب اسماعیلی جذب کند، برای ضربه زدن به علویان که رقیب عمدۀ و اصلی دعوت وی در طبرستان بودند، خطاب به دیلمیان گفت: «علویان بد اعتقاد و مذهب باشند» ولی زمانی که دیلمیان مشاهده کردند وعده‌های ابوحاتم دربارهٔ ظهور امام زمان عملی نشده، گفتند: این مذهب، پنداری از مذهب مزدکی طرار است، و تصمیم به قتل ابوحاتم ویارانش گرفتند^(۱). در این بین مرداویج زیاری که با به قتل رساندن اسفارین شیرویه رقیب سرسخت خود قدرت را به طور کامل در طبرستان به دست گرفته بود، با برگشتن عدهٔ زیادی از دیلمیان از دعوت اسماعیلی، و احتمالاً برای کسب وجههٔ مذهبی، در برابر خلافت بغداد و نیز برای از بین بردن یک گروه رقیب در طبرستان زمانی که برای جنگ با نصرین احمدسامانی به گرگان رفت، اسماعیلیان را قتل عام کرد و کسی از آنها را باقی نگذاشت، تعقیب و آزار اسماعیلیان طبرستان به وسیلهٔ مرداویج زیاری در سخن خواجه نظام الملک که می‌گوید پیروان ابوحاتم بیدار شده و از او روی برگردانیدند، منعکس شده است^(۲). در این بین، ابوحاتم رازی موفق می‌شود از مهلکه بگریزد و به دریار مفلح غلام یوسف بن ابی الساج که بعد از قتل یوسف به دست

→ ۱۲، و نیز ابی‌منصور عبدالقاہر بغدادی، *الفرق بین الفرق*، تصحیح و تحریب و ترجمه از محمدجواد مشکور، ص ۲۰۳.

۱. خواجه نظام‌الملک، *سیاست‌نامه*، همان صص ۷-۲۶۶.

۲. احمدبن علی مقریزی، به *اخبار الائمه الفاطمیین والخلفاء*، ص ۲۴۷، و نیز خواجه نظام‌الملک، *سیاست‌نامه*، همان ص ۲۶۷.

قراطمه در کوفه، حکومت مستقلی در آذربایجان تشکیل داده بود، برود و او را به مذهب اسماعیلی دعوت کند. مفلح بعد از شنیدن سخنان ابوحاتم به آئین اسماعیلی گرورید. ابوحاتم رازی به سال ۳۲۲ ه. ق. بعد از یک دوره فعالیت گسترده به عنوان یک داعی اسماعیلی دربار مفلح در آذربایجان درگذشت.^(۱)

در خراسان همچنان اسماعیلیان با سرسختی دعوت اسماعیلی را دنبال می‌کردند. بعد از مرگ امیر حسین بن علی مرو رودی در زندان بخارا ابو عبدالله نسفی به جای او عهده‌دار دعوت اسماعیلی در خراسان شد. نسفی موفق شد افراد مهمی از دولتمردان سامانی از جمله اشعت دبیر خاص خراسان، ابومنصور چغانی از بزرگان دربار سامانی و آیتاش حاجب خاص را جذب دعوت اسماعیلی کند. بعد از اسماعیلی شدن این افراد و عده‌ای از ندیمان دربار سامانی، آنان نزد نصرین احمد از ابو عبدالله نسفی به نیکی یاد کردند و او را به نصرین احمد نزدیک ساختند، تا اینکه امیر سامانی دعوت اسماعیلیه را پذیرفت. احتمالاً نصرین احمد با اتکا به این افراد و اسماعیلیان قصد داشت با قدرت امرای نظامی و روحانیان سنی مذهب که نفوذ زیادی در دولت وی به هم زده بودند، مقابله و آنان را سرکوب و یا قدرتشان را شدیداً محدود کند. ابو عبدالله نسفی بعد از این به حدی بر امیر سامانی و اوضاع دربار وی مسلط شد که هر کاری که وی می‌گفت امیر سامانی انجام می‌داد، و در واقع صاحب اختیار واقعی دربار سامانی شده بود و حتی یکصد و دوازده دینار مخصوص که هر دینار آن معادل هزار دینار بود به عنوان خون بهای

حسین مرو رو دی که در زندان مرده بود، از نصر بن احمد گرفت و گفت آن را برای خلیفه فاطمی به مصر ارسال می‌کند^(۱). از آنجا که دربار سامانی از همان آغاز، مرکز و حامی قاطع اهل سنت و جماعت در مأمور النهر و خراسان بزرگ محسوب می‌شد، و پیوسته در مسیر اطاعت از خلفای عباسی گام برداشته و هیچ‌گاه علیه آنان شورش نکرده بودند^(۲)، عناصر و افراد دربار سامانی برای جلوگیری از تضعیف قدرت و نفوذ و نیز موقعیت سیاسی و اجتماعی خود، با کمک سپهسالار سامانی و عده‌ای از سران سپاه توطئه‌ای ترتیب داده و قصد داشتند نصر بن احمد و اسماعیلیان را به قتل برسانند، ولی نوح فرزند امیر نصر از توطئه آنان باخبر شده و با کمک پدر و سربازان وفادار، شورشیان را سرکوب و سپهسالار را گردان زده و خود بعد از استعفای پدر بر تخت امارت نشست. نوح بعد از به قدرت رسیدن، محمد نسفی را بعد از مناظره علماء با وی و محاکمه و پس گرفتن چهل دینار از پولی که او از پدرش نصر گرفته بود، گردان زد و سپس به سرکوب شدید اسماعیلیان پرداخت. اسماعیلیان که در دوران امیر نصر بن احمد علناً اظهار عقیده می‌کردند، بار دیگر رو به زندگی مخفی آوردند و نوح بن نصر هر فرد اسماعیلی مذهب را بی‌درنگ به قتل می‌رساند.^(۳)

۱. ابن‌النديم، الفهرست، ص ۳۵۱.

۲. محمدبن علی شبانکاره‌ای، مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، امیرکبیر، ۱۳۶۳، صص ۲۳ و ۲۴، و نیز محمدبن جعفرالترشخی، تاریخ بخارا، ص ۱۰۱.

۳. خواجه نظام‌الملک، سیاست‌نامه، صص ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۸، و نیز ابن‌النديم، الفهرست، ص ۳۵۱.

بعد از مرگ نوح بن نصر در سال ۳۴۳ ه. ق. پسرش بوالفوارس عبدالملک - ۳۴۳، ۵۴۰ ه. ق. - به قدرت رسید. عبدالملک وزیر خود ابومنصور - محمدبن عزیز و یکی از سرداران سپاه خود به نام ابوسعید بکرین مالک فرغانی را به دلیل قرامطی بودن اعدام کرد.^(۱) گرچه این اعدام وسیله‌ای بود برای مصادره اموال و قتل مخالفان، و امری بود که در آن دوران رایج شده بود، ولی هیچ بعید نیست که اسماعیلیان موفق شده بودند بعد از دوران سرکوبی نوح بن نصر دوباره در دربار سامانیان نفوذ کنند.

در این دوران با وجود سرکوب شدید و قتل عام اسماعیلیان در زمان منصور بن نوح بن نصر - ۳۵۰، ۳۶۶ ه. ق. - بار دیگر دعوت اسماعیلی اوچ گرفت و گسترشی دوباره یافت.^(۲) ابوالفضل رنگرز بردیجی، و مردمی اعور به نام عتیق از داعیان اسماعیلی موفق شدند تا بار دیگر عده‌ای از افراد سرشناس دربار سامانی از جمله منصور بایقرا، سعید ملک، ابوالعباس جراح، خمارتگین، بکینک، ابوعبدالله جیهانی وزیر دانشمند و معروف و امیر عبدالرزاق را جذب آین اسماعیلی کنند.

اسماعیلیان بار دیگر به حدی در دربار نفوذ پیدا کردند که با

۱. همان منبع.

۲. قاضی منهاج السراج جوزجانی، طبقات ناصری، ص ۲۱۰، تصحیح و مقابله از عبدالحسین حبیبی، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳ هش، عبدالجلیل رازی فزوینی در اثر معروف خود، النقض خبر از شورش بوسعید ملک در زمان نوح بن نصر می‌دهد که کیش گبرکی داشت و دعوت الحاد کرد و فتوی کرد به استحلال محارم تعطیل شرایع و به دستور عبدالملک نوح اعدام شد. رازی فزوینی، عبدالجلیل.

سخن‌چینی و توطئه در نزد منصورین نوح موفق شدند دو تن از مخالفان سرسخت خود یعنی امیرعلی بلعمی وزیر و بکتوزون سردار ترک را به زندان بیندازند. اوضاع دریار سامانی بار دیگر به سود اسماعیلیان پیش می‌رفت و بر وفق مراد آنان بود و خود را برای یک قیام و درگیری جدید با مخالفان آماده می‌کردند. اپتکین حاکم خراسان و سپهسالار معروف سامانی که بعدها با سامانیان اختلاف پیدا کرد و با کوچ کردن به غزنه سنگ بنای اولین سلسله ترک تزاد غزنوی را در ایران گذاشت، طی نامه‌ای

به منصورین نوح بن نصر امیر سامانی گفت:

«بیشتر خواص تو و درگاه و دیوان مذهب قرامطه گرفته‌اند و که و مه در این مذهب آمده‌اند و در تدبیر آن‌اند که خروج کنند و در همه مملکت تو دو مرد مسلمان و نیکخواه بودند. – بلعمی و بکتوزون – به قول ایشان هر دو را محبوس کرده‌ای من بند و آمده بودم تا تدبیر ایشان بدست گیرم چون سخن بند نمی‌شنوی و سخن قرمطیان می‌شنوی فردا کیفر بر من بند را معلوم کردم و اینک به سوی بلخ رفتم^(۱).»

منصورین نوح به دلیل نامه تهدید‌آمیز اپتکین و همچنین تحریک ابراهیم قاضی القضاط بخارا و با توجه به هرج و مرج ایجاد شده در مملکت و ناامنی ناشی از شورش اسماعیلیان در طالقان در جهت ثبیت قدرت و حکومت خود تصمیم به سرکوبی اسماعیلیان گرفت و با کمک بلعمی وزیر و سردارش بکتوزون که از زندان آزادکرده بود، شورش اسماعیلیان را درهم کویید. عتیق یک چشم و ابوالفضل رنگرز داعیان

۱. خواجه نظام الملک، سیاست‌نامه، همان، صص ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۷۵، ۲۷۶.

اسماعیلی دستگیر و بعد از شکنجه بسیار به مرو و خوارزم تبعید شدند. تعداد زیادی از اسماعیلیان کشته شده، اموال و ثروت آنان مصادره شد. بکتوزون هم شورشیان اسماعیلی طالقان را که از زمان امیرحسین مرو روای دعوت اسماعیلی را پذیرفته بودند، سرکوب کرده، با کمک ابوالحسن سیمجرور هر که قرمطی شده بود، کشتند.^(۱) البته، بعد از مصادره تمامی اموال.

به رغم تبلیغات وسیع داعیان متعدد اسماعیلی در خراسان، به دلیل پافشاری و تعصب امرای سامانی در حمایت از مذهب اهل سنت و جماعت در خراسان بزرگ و ماوراءالنهر و به طور کلی شرق ایران، نه تنها باعث تضعیف هر نوع حرکت شیعی در این مناطق گردید، بلکه شرق ایران را به پایگاه سنتی و مستحکم اهل سنت و جماعت تبدیل کرد. البته حکومت نصر بن احمد استثنایی بین رواں بود. اسماعیلیان بعد از این، هیچ‌گاه موفق نشدند که موقعیت و اهمیت زمان نصر بن احمد را در بخارا و دیگر نقاط خراسان بزرگ تجدید کنند و مذهب سنت و جماعت برای همیشه برتری خود را در این مناطق نگاه داشتند و اسماعیلیان به مناطق کوهستانی و صعب‌العبور آسیای مرکزی و افغانستان رانده شدند.

می‌توان گفت که دست کم تا دهه چهارم قرن بیستم تعدادی از مردم بعضی از نواحی شرقی تاجیکستان و اهالی پامیر اسماعیلی بودند و به زبان تاجیکی سخن می‌گفتند. اسماعیلیان همچنین در ناحیه بدخشان یعنی شمال شرقی افغانستان حضور داشتند. حتی امروزه هم نمی‌توان گفت که آنان یکسره در مناطق شرقی خراسان بزرگ که شامل بخشهایی از

افغانستان امروزی است، کاملاً نابود شده‌اند. بلکه هنوز به صورت فرقه‌ای کوچک واقعیت در مناطق ذکر شده حضور دارند. البته باید اذعان کرد که اسماعیلیان هیچ‌گاه موفق نشدند قدرتی هم‌پایه و یا برتر از اهل سنت در این مناطق پیدا کنند.

پس از انفراط سامانیان، بیشتر قلمرو آنان به دست سلطان محمود غزنوی تصرف شد و از این زمان به بعد این غزنویان بودند که به حمایت سرخانه از مذهب سنت و جماعت و خلافت عباسی در قلمرو وسیع خود ادامه دادند و در سرکوبی اسماعیلیان – قرامطه – خشونت بسیار بیشتری بکار برد، سلطان محمود غزنوی «انگشت گرد جهان کرده هرجا قرمطی می‌دید بردار می‌کرد».

*. نجّاریه از اصحاب حسین بن محمد نجار می‌باشند. آنها در نفی اثبات و در آفریدن افعال بندگان و در مسائل قدر مخالف معتزله‌اند. نجّاریه معتقد بودند ایمان، معرفت و شناسایی خدا و پیامبران او فرایاضی می‌باشند که همه مسلمانان دنیا در مورد آن اتفاق نظر دارند و همچنین فروتنی به درگاه خداوند تبارک و تعالی و اقرار به زبان، جزء ایمان محسوب می‌شود. حسین بن محمد نجّار معتقد بود کلام خدای تعالی هرگاه خوانده شود، عرض است و اگر نوشته شود جسم است و اگر با خون نوشته شود آن خون لخته پاره‌هایی از کلام خدا می‌باشد، البته هنگامی که آن خون ریخته شود، کلام خدا نیست و همچنین معتقد بود که این خون خیر و شرونیک و بد بندگان می‌باشد.

نجاریه به سه فرقهٔ عمدۀ تقسیم شدند که عبارتند از: برغوثیه، مستدرکه و زعفرانیه. زعفرانیه که فرقهٔ مورد نظر ماست، از پیروان عبدالله زعفرانی می‌باشند که در ری زندگی می‌کرد. زعفرانیه اعتقاد داشتند که کلام

خداوند غیر از اوست و هر چه غیر او باشد مخلوق است. ولی با وجود این اعتقاد، زعفرانی رهبر آنان می‌گفت هر کسی که بگوید کلام خدا مخلوق است، کافر، و سگ بر او برتری دارد. این سخن زعفرانی به دلیل ترس از سرکوبی توسط اهل سنت بوده است. عبدالله زعفرانی علاوه داشت تا در دنیای اسلام شهرت زیادی به هم بزند و به همین خاطر مردی را استخدام کرد و او را در موسم حج به مکه می‌فرستاد تا در حضور حاجج کشورهای مختلف او را دشنام دهد و لعن و نفرین کند تا بدین ترتیب در بین مسلمانان مشهور شود. دقیقاً به دلیل همین حس شهرت طلبی بود که عبدالله زعفرانی علیه اسماعیلیان ری وارد عمل شد و مردم را به سرکوبی آنان تحریک کرد، زیرا سرکوبی اسماعیلیه دستاویز خوبی برای کسب شهرت در آن روزگار بود.

در مورد توضیحات فوق رک شود به : ابو منصور عبدالقاهر بغدادی الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام به سعی محمد جواد مشکور. انتشارات اشراقی و همچنین ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی: *الملل والنحل* - تحریر نواز مصطفی خالقداد هاشمی، مقدمه، حواشی، تضییح و تعلیقات از سید محمد رضا جلالی نائینی - ج ۱ صص ۱۱ و ۱۵ و ۱۴. رک به منبع پیشین، همان صفحه، و نیز خواجه رشید الدین فضل الله جامع التواریخ بخش، اسماعیلیان، رفیقان، نزاریان، صص ۱۳ و ۱۲.